

آبان یشت

○ زهره برادران حسینی

پیچیده تر است. از این گذشته آب نه تنها مقدس است بلکه آشامیده و مصرف می شود. پس جای شگفتی نیست که هم در هندوستان و هم در ایران پیش از زردشت با بیش از یک ایزد روبه رو هستیم. در هر دو کشور آب جنبه الوهیت پیدا کرده و به آن با عنوان ایزد بانوی آبها نماز می گزارند. در یکی از بندهای هفت هات (یستای ۳۸ بند ۳) آبها را به عنوان همسران اهورا ستایش می کنند. که این نشان دهنده اهمیت دادن به آب و ایزد آبهاست. در ایران ایزدی که جای مهمی در آیین های ایران باستان به خود اختصاص می دهد و قدمت ستایش او به دوره های بسیار پیشین حتی پیش از زردشت می رسد و دارای شخصیتهای برجسته است و چنان اهمیتی در ایران می یابد که حتی وارونای بزرگ را تحت الشعاع قرار می دهد ایزد بانوی رودها «اردوی سوراآناهیتا» می باشد. سورا صفتی عام با معنای قوی یا نیرومند و آناهیتا یعنی پاک، نالوده و صاف. این هر دو واژه را درباره دیگر ایزدان نیز به کار می بردند واژه اردوی مخصوص این ایزدبانو بوده و در جای دیگر دیده نشده است. او را همای ایزدبانوی سرسوتی Sarasvati در آیین ودایی می دانند و بر این عقیده اند که اردوی در اصل صفت سرسوتی بوده که در هند به رودخانه کوچک مقدسی در ناحیه پنجاب کنونی اطلاق می شد. در ایران به صورت هراخوتی Haraxvati درآمد. در آغاز مظهر رودخانه عظیم اساطیری است که از بلندی های هرا سرازیر شده به دریای فراخکرد می ریزد و سرچشمه تمام آب های دنیاست. هراهویتی دراصل ایزدبانوی هند و ایرانیانی بود که او را مظهر رود و سرچشمه همه آب های گیتی می دانستند. بنابراین ایزدبانوی باروری و تولید مثل نیز بود.^۱

انگاره باستانی هراهویتی از موجود نیرومند طبیعی حکایت می کرد که چون رودی بس عظیم در شتاب بود و جامه ای از پوست سنجاب بر تن داشت و گردونه اش را که توسن های باد و باران و ابر و تگرگ می کشانند هدایت می کرد.^۲

بعید نیست در همان سده پنجم پیش از میلاد اسم خاص «هراهویتی» از نظرها افتاده و در حال فراموش شدن بوده است زیرا اسم آیینی اردوی سورا را با معنای مرطوب، زورمند، نیالوده در ادعیه به کار می بردند.

قبل از اردویسورا از وارونای هند نام برده می شود. در سرودهای ودا، وارونا اهمیت بسیار زیادی دارد. واروناست که آسمان و زمین را آفریده است و ملکوت آسمان از آن اوست. از

یشت پنجم، آبان یشت یا اردوی سورا ناهید است. دارای ۳۰ کرده و ۱۳۳ بند است. از جهت تفصیل، سومین یشت، پس از فروردین و مهر بزرگترین یشتها به شمار می رود. این یشت به اردوی سوراآناهیتا، ایزدبانوی آبها و نعمت و برکت و آبادانی اختصاص دارد. که در اصل رودخانه ای بوده و بعدها جنبه الوهیت یافته است.^۱

این یشت شامل مدح و ثنا و توصیف این ایزد بانو است. با ستایش اهورمزدا شروع می شود که ناهید را در کنار رود داییتی در ایران و بیج ستایش می کند.

دیگر شاهان اساطیری و پهلوانان پیش از زردشت که این ایزدبانو را ستایش می کنند، مشمول لطف او قرار می گیرند. و سومین گروه نامداران معاصر زردشت هستند که اردوی سورا را ستایش کرده و از او درخواست یاری داشته اند. نکته جالب در این یشت و دیگر یشتها این است که اژدی دهاک و افراسیاب نیز او را می ستایند و برای او قربانی می کنند و از او درخواست یاری دارند، اما اردوی سوراآناهیتا درخواست مخالفان را جواب نداده است و ستایش و قربانی آنها را نمی پذیرد.

اهمیت این یشت، آوردن نام شاهان اساطیری مانند هوشنگ پیشنهادی اولین شاهی که برای اردوی سورا قربانی می کند، جمشید، کی کاوس و... است و هم چنین پهلوانان باستانی مانند زریر، توس که از دیدگاه تاریخی مورد توجه است.

اهمیت دیگر این یشت و تا حدی یشت های دیگر این است که اعتقادات پیش از زردشتی با عقاید زردشتی در آمیخته است. در بندهای ۳ تا ۵، ۹۶ و ۱۳۳ مشخصات پیش زردشتی این ایزدبانو و نیروی حیات بخشی او دیده می شود آنجا که ذکر می کند:

اردوی سوراآناهیتاست که دارنده هزار دریاچه و هزار رود است و از دریای روان می شود. (بند ۵) اوست که فره مندی مانند همه آب های زمین است که به نیرومندی روان می شود. (بند ۹۶) و در بندهای دیگر خصوصیات زردشتی شده وی آشکار است به گونه ای که اهورامزدا به او حیات بخشیده است تا در ستیز آفریدگان نیک یا بدی یاور آنها باشد.

در بند ۱ آمده است که اهورامزدا به زردشت گفت: ای اسپتمان زردشت اردوی سوراآناهیتا، درمان بخش فزاینده گله، ضد دیو و اهوراکیش رابه خواست من بستای...

و در قسمتی دیگر از بند ۱ آمده است که اهورامزدا گفت: اوست که براننده ستایش و سزاوار نیایش است.

آناهیتا دریاورهای پیشینیان:

موضوع الوهیت دادن به آب حتی از ایزد دانستن آتش نیز

کتاب ماه هنر/ آذر و دی ۱۳۷۸



نمی‌آید و اردوی سور آناهیتا جای او را می‌گیرد. و هم چنین در برخی از متون دوره میانه اردوی سور آناهیتا به دو خدای مستقل اطلاق می‌شود یکی اردوی سور (پدر آب‌ها و دیگری آناهیتا/مادر آب‌ها) که به جمع این ایزدان ایزد ایام نپات (نوه آب‌ها) نیز افزوده می‌شود.

اشعاری که جنبه‌های قدرت و توانایی اردوی سور را می‌رساند شباهت فراوان دارد با ابیاتی که درباره «اشی» ایزدبانوی بخت سروده شده است. ظاهراً هویت‌های این دو ایزد بانوی زیبا و گردونه سوار و بخشاینده

با یکدیگر درآمیخته شده است. اشی که از کهن‌ترین روزگار پرستش می‌شد با محبوبیت یافتن اردوی سور از اهمیت اشی، ایزدبانوی برکت کاسته می‌شود و خصوصیات وی به آناهیتا منتقل می‌گردد و به هنگام ادای احترام، ابیاتی که در وصف اشی بود را برای اردوی سور نیز می‌خوانند و به این ترتیب این اردوی سور است که وام دار اشی است. آنچه در اینجا قابل توجه است تأثیرات فرهنگ‌ها در یکدیگر است. مهرداد بهار از تأثیر ارتباط فرهنگی ایران با آسیای غربی و فرهنگ آریایی صحبت می‌کند که در برداشت‌هایشان از ایزدان نیز تأثیر گذاشته و به این دلیل است که ما در اینجا آناهیتا داریم و در هند سرسوتی که هر چند الهه رودی پرآب است، اما شخصیتی کاملاً الهی یافته است.^{۱۱}

دومزیل و لومل نیز هریک جداگانه نشان داده‌اند که آناهیتا مترادف ایرانی سرسوتی است و هر دو از یک ایزد بانوی هند و ایرانی نزول کرده‌اند و نام سه تایی کامل آناهیتا مرطوب، نیرومند، بی‌گناه به روشنی به سه کارکرد اشاره دارد. و از طرفی دشمن گیمن ضمن آنکه نظر لومل و دومزیل را تأیید می‌کند و می‌آورد که آناهیتا که ایزدبانوی بوده ظاهراً با ایزدبانوی بابلی و عیلامی «ننه» و دیرتر با «آرتمیس» همانند است.

در هنر بین‌النهرین، ایشتر به عنوان ایزد بانوی جنگ با کمان و تیردان و گرز یا شمشیر تصویر می‌شود به عنوان ایزدبانوی عشق، همیشه با افسانه دموزی Dumuzi همراه است. مراسم سوگ تموز و جشن تجدید حیات او هر سال اجرا می‌شد. این آیین به میان ایرانیان نیز رخنه کرد و جزو مراسم آنان درآمد و تا دورترین نقاط شمال شرقی راه یافت. در دوره ساسانی در رابطه با مراسم موسوم به ننه خثون The Lady Nana میان سغدیان دیده می‌شد. اصل این نام متعلق به ایزد بانوی بابلی است موجودی که انگاره او با ایشتر شباهت بسیار نزدیک دارد. ایشتر در هزاره اول ایزد بانوی بسیار بانفوذی بود که آیین او در تعدادی ایزدکده‌های خارج از دنیای سامی‌ها رخنه کرده بود هم به عنوان ایزدبانوی عشق و هم به عنوان خدای جنگ پرستش می‌شد. مجسمه تمثال از ایشتر به جا نمانده است اما از آنچه در نوشته‌های گوناگون برمی‌آید در بین‌النهرین و سرزمین‌های همسایه فراوان بوده است.

همان گونه که دیدیم آناهیتا جنبه جنگ جویی ایشتر را نیز داشت و این معنا از راهی دیگر آناهیتا را برای غصب مقام وارونا یاری داد. هم چنین شاهد بودیم که آناهیتا / ننه نیز لااقل به گونه‌ای محلی در آیین ایشتر / تموز مورد پرستش قرار می‌گرفت. پس آناهیتا صاحب آن چهره ایشتر که ایزدبانوی عشق بود نیز شد. ظاهراً پارسی‌ها، این دو (ایشتر و ننه) را با ایزد بانوی خودشان آناهیتا یکی داشته‌اند. اسم «ننه» را نیز به جای اسم معبود خودشان به کار می‌برده‌اند، زیرا به گوش ایرانی‌ها، همچون واژه‌ای برای مفهوم «مادر» می‌آمده است. بنابراین به عنوان

میان همه جلوه‌ها آب جلوه خاص اوست. یکی از القابش فرزند آب ایام سیشور Apamisisur است. احترام هندوان به آب، به سبب این باور است که وارونا در آب حضور دارد و به وسیله آب می‌توان وارونا را ستایش کرد.^{۱۲}

با آنکه شواهد موجود در این باره را نمی‌توان آخرین حرف به حساب آورد اما اگر آنچه در اوستا آمده با آنچه در ودا آورده روی هم بریزیم، در روزگار هند و ایرانی‌ها اصطلاح ایام نپات (فرزند آب‌ها) یکی از لقب‌های وارونا بوده است.^{۱۳} ظاهراً به سبب اعمال نفوذ و قدرت خاندان شاهی بوده است که آناهیتای ایزد آب جای وارونا، اهورای سومین و فرزند آنها را غضب می‌کند که روزگاری ایرانیان او را حتی از میترا مقدس‌تر می‌داشتند. وارونا به تدریج کم رنگ می‌شود. سرودش از یادها می‌رود. پرستش او محدود می‌شود به ادعیه واجب و نیایش‌هایی به زبان اوستایی که تنها روحانیون آن را زمزمه می‌کنند.^{۱۴}

اگر چه بعدها ایزد دیگری هویت می‌یابد که هم در ایران و هم در هند تنها با صفتی شناخته می‌شده است. مراد «ایام نپات» اسرارآمیز است که می‌پنداشتند زاده و فرزند آب است و در هند ودایی نیز با همین نام «ایام» نپات شناخته می‌شده است. در متن‌های پهلوی به پیروی از اوستا، ایام نپات (ایزد برج) را بیشتر به عنوان ایزدی که در ژرفای دریاهای اساطیری به سر می‌برد تصویر می‌کنند. و از آنچه در سراسر ادبیات سنتی زرتشتیان درباره فرزند آب‌ها آمده است روشن می‌شود که ایام نپات روزگاری ایزدی بسیار با اهمیت و با عظمت بوده و به علل هنوز ناشناخته در هاله‌ای از ابهام پوشیده شده است.^{۱۵}

موضوع ایام نپات زرتشتیان از هر لحاظ گیج‌کننده و مبهم است. در نگاه نخست ایزدی بی اهمیت و گمنام می‌نماید، نه برایش یسنای ویژه‌ای سروده شده است و نه یکی از روزهای سی‌گانه ماه را به افتخار او نام‌گذاری کرده‌اند. همراه با «هنوم» و «دهمن آفرین» سی یزدان عمده ایزدکده زرتشتی را تشکیل می‌دهد، همانند دیگران در مراسم متعلق به ایزدان آسمانی ستایش می‌شود. در مراسم روزانه یسنای ویژه‌ای برای او نیست، لیکن به هنگام نماز هرگاه که گفت و گو از عنصر آب و ستایش از آب باشد این ایام نپات است که ستایش می‌شود.

و از عبارات‌های دیگر اوستا می‌آید «ایام نپات» نه تنها با عنصر آب تداعی می‌شده بلکه روزگاری از محبوب‌ترین و شناخته شده‌ترین ایزدان ایزدکده ایرانیان بوده است و به جز اهورامزدا و میترا تنها ایزدی بوده است که لقب اهورا داشته است و همراه با میترا وظیفه حفظ نظم در جهان و میان آدمیان را بر عهده داشته است.^{۱۶}

بعدها محبوبیت «اردوی سور» ایزد رودخانه‌ها چهره وارونا/ایام نپات را به عنوان ایزد آب نیز کم رنگ‌تر و بی اهمیت‌تر می‌کند. با اینکه در یسنای همیشه وارونا/ایام نپات است که با «آب‌های مزداداده» ستایش می‌شود اما ستایش ویژه آب یعنی آب نیایش بیشتر از اردوی سور تشکیل شده و از وارونا / ایام نپات اسمی برده نمی‌شود.^{۱۷} مهرداد بهار در جستاری چند در فرهنگ ایران آورده است که او که نخست بر رودخانه اردوی سروری داشت کم کم بر همه آب‌ها سروری می‌یابد و بنابر بندهش، پدر و مادر آب‌ها می‌شود و از ایام نپات نیز پیشی می‌گیرد و شخصیت ایام نپات در شخصیت او تحلیل می‌رود.^{۱۸}

اشپیکگل در عصر اوستا می‌آورد که اشکال ایام نپات Apam-napat شکل تطور و تغییر ایزدان آتش به ایزدان آب است. ایام - نپات لفظاً به معنای پسر آب‌ها بوده و به شعله برق معرفی شده است. در سروده‌های ودایی نیز از ایام - نپات یاد شده است وی مورد پرستش و نیایش آریائیان قبل از ظهور زرتشت نیز بوده است. در ودای هندیان نیز ایام - نپات آتشی است که در ابرها می‌زید. در بند ۱۵ از یشت نوزدهم آمده است که ما سرور بزرگوار، شهریاروش ایام نپات تابان را با اسب تیزتکش می‌ستاییم، دیری که نیایش و خواسته ما را برآورد می‌کند.

و بدین ترتیب ایام نپات اگر چه در آغاز جایگاهی همسان با اهورامزدا و مهر دارد اما کم کم از اهمیت وی تا به آنجا کاسته می‌شود که در اوستا دیگر از او سخنی به میان



لقب برای معبود نگاهبان مادینه، مناسب می‌نموده است.

اگر چه کارنوی معتقد است که در بین‌النهرین بیش از هر ایزد - بانوی دیگری، نین (Nin-Ella) بانوی بزرگ آنها یا بانوی پاک زاد به آن‌ها شباهت داشت. شباهت او را به خدا بانوی ایرانی بیش از ایشتر دانسته‌اند، زیرا نین ال معادل دقیق و کامل اردوی سور است.

مهرداد بهار می‌نویسد که به احتمال قوی آیین پرستش ناهید زیر تاثیر پرستش ایشتر قرار داشته است و ناهید و مهر دو ایزدی هستند که از دوره دوم شاهنشاهی هخامنشی قدرتی روزافزون می‌یابند و مظهر نیروهای سه گانه روحانی، ارتشتاری و تولید می‌گردند.

و این نظری است که جان ناس دارد. در کتاب تاریخ جامع ادیان ذکر می‌کند که اگر چه اصل و سرآغاز ایمان به آن‌ها درست معلوم نیست همین قدر معلوم است که او صورتی دیگر از خدای مادینه بابلیها به نام عشتر بوده است.

به طور کلی این نظریات نشان‌دهنده این است که تاثیرات شرقی بر اردوی سور آشکارتر است. نزدیک بودن اردوی سور به سرس‌وتی هندی مورد توجه برخی از پژوهشگران می‌باشد. سرس‌وتی در ریگ ودا رودی مقدس بود که بعدها مفاهیم شیوایی و سخنوری و خرد و شعر و موسیقی به آن اضافه شد، و آن‌ها درست مانند سرس‌وتی هر چند الهه رودی پرآب است، اما شخصیتی کاملاً الهی یافته است. او الهه‌ای است که با آب و در نتیجه با برکت بخشی مربوط است.

و این نظریه را کم رنگ می‌کند که اجتماع خدایان سه گانه پارسی اهورامزدا، میترا و آن‌ها را می‌تواند مدعی نفوذی از یک عقیده سامی بوجود یک رب النوع پدر و یک رب النوع مادر و یک رب النوع پسر شویم.

عقیده مهرداد بهار براین است که درباره الهه آن‌ها و ایزد آب به اسم تیشتر وام گرفته از اساطیر آسیای غربی‌اند، این طور نیست که اساطیر ایران به هیچ رو دنباله اساطیر آریایی نبوده باشد، پیش‌تر نام‌های خدایان اساطیر ایرانی از دوره آریایی است، منتها فونکسیون یا کار ویژه یا به اصطلاح قدیم خویشکاری آنها پیوند عمیق با فرهنگ آسیای غربی یافته است (منظور از آسیای غربی منطقه‌ای که از دره سند و آسیای میانه شروع می‌شود تا مدیترانه شرقی و شبه جزیره بالکان تا غرب امتداد دارد).

از طرفی دیگر باید در نظر داشت که ورود آریائیان به ایران به آمیخته شدن باورهای آنها با ساکنان بومی شرق و غرب ایران انجامید، اما بیشترین آمیختگی در غرب ایران روی داد و دلیل آن برخورد اقوام آریایی با جماعات نسبتاً پیشرفته‌ای بود که از فرهنگ بین‌النهرین بهره‌ها داشتند. بدینسان خدا - بانوی کوچ‌نشینان آریایی

همسایه خدایانی شد که دارای پیشینه طولانی‌تر از اقوام سامی و عیلامی بودند و دین آریایی نمی‌توانست تحت تاثیر اقوام بومی قرار نگیرد.

گیرشمن معتقد است که آمیزش آن‌ها با ساکنان بومی فلات ایران تا حدی بود که برخی از پژوهشگران آن‌ها را الهه باستانی ساکنان فلات ایران می‌دانند که با مهاجرت آریائیان دوباره تجلی کرد و نمونه دیگر تاثیرپذیری آن‌ها از بومیان در غرب ایران در ساختن تندیس‌های این الهه نمایان می‌شود طبق نظر بسیاری از محققان پارسی‌ها مهارت نداشتند که برای خدایان خود مجسمه برپاکنند.^{۱۳}

در نتیجه معلوم می‌شود که اساطیر ایران گرچه ریشه‌های متفاوت هند و بین‌النهرینی داشت اما آریائیان به خوبی از عهده سازش با آن برآمدند. و این ما را به یاد جمله بسیار پرمعنی و گویای مهرداد بهار می‌اندازد که فرهنگ‌ها حصار نمی‌پذیرند. اشپیگل در عصر اوستا ذکر می‌کند که ایزد شایسته و راستین آب اردوی سور آن‌ها می‌باشد و من بدین رای که اردوی سور نام رودخانه بزرگ اکسوس می‌باشد عقیده دارم و دلیلیم شرح و مدحی است که در آبان پشت آمده است و برای تایید گفته خود بند ۸۹ آبان پشت را مثال می‌آورد که در آنجا آمده است «از کوه هوکر پایین می‌آید و به دریای فراخکرت می‌ریزد» اگر به اقامتگاه اصلی آریائیان و مردم عهد اوستا که از لابلاهی بخش‌های جغرافیایی متن هویداست بنگریم، اردویسور بدون شک همان رودخانه اکسوس واقع در آسیای مرکزی مبدأ نخستین آریایی (نژادان) است.

تاثیرات شرقی بر اردوی سور آشکارتر است. نزدیک بودن اردوی سور به سرس‌وتی هندی مورد توجه برخی از پژوهشگران می‌باشد. گیرشمن نقش تمدن عیلام را به عنوان یکی از مهم‌ترین جوامع بومی در شکل‌گیری آن‌ها بسیار مهم می‌داند. عیلامیان معروف به پرستش مادر خدایان گوناگونند که این خدا - بانوان بازتاب‌دهنده جایگاه ویژه زنان در جامعه عیلامی بودند پاره‌ای از صفات اردوی سور آن‌ها را نزدیکی زیادی با خدایان عیلامی داشت، این همانندی به پذیرش آن‌ها در غرب ایران یاری کرد، نمونه دیگر تاثیرپذیری آن‌ها از بومیان در غرب ایران در ساختن تندیس‌های این الهه نمایان می‌شود، هرودوت می‌نویسد: پارس‌ها عادت نداشتند که برای خدایان مجسمه برپاکنند، پس از چندی ساختن تندیس آن‌ها در آیین‌های آریائیان مهاجر نفوذ کرد تا جایی که اردشیر دوم هخامنشی فرمان داد تندیس‌های این ایزدبانو را در تمام پرستشگاه‌های امپراطوری برپاکنند.^{۱۴}

به هر حال آنچه که مشخص می‌شود این است که تاثیرپذیری فرهنگ ایران از آسیای غربی و فرهنگ هند و ایرانی بسیار بیشتر بوده است تا از فرهنگ عیلام و نیز روشن می‌شود که آن‌ها چه نفوذ و اهمیتی داشته است تا جایی که در آبان پشت

می‌خوانیم که اهورامزدا او را ستایش می‌کند و از او درخواست می‌کند که پسر پوروشسب را وادار نماید که برای دین بیندیشد، برای دین بگوید و برای دین عمل نماید (بند ۱۸) و یا اینکه دربند دیگری آمده است که آن‌ها را به زردشت می‌گوید که اورمزد تو را برای ردی جهان مادی برگزید و مرا نگاهبان و نگاهدار جهان مادی قرار داد. (بند ۸۹) نیبرگ می‌آورد که نیاز خواستن از آب جزئی از آیین‌هایی بود که دین زرتشت توانایی براندازی آن را نداشت و دیرینگی پیوند اردوی سوران‌ها و آب چنان بود که هیچ کس نمی‌توانست جایگزین آن شود.^{۱۳}

پس از زردشت به تدریج آیین پرستش اردوی سور همراه با بسیاری از باورهای گذشته وارد دین زردشت شد در این روند آن‌ها و مهر به دلیل پیوندهای دیرینه سرنوشتی مشابه داشتند و از طرفی همان‌گونه که پذیرش خدایانی مانند آن‌ها و مهر نشانه دگرگونی آیین زردشت بود نشانه دگرگونی خدایان یاد شده نیز می‌باشد زیرا پذیرفته شدن در آیین زردشت به منزله تنزل خدایان به مرتبه ایزدانی بود که آفریده اهورامزدا و در سایه برتری او بودند.^{۱۴}

و در کتاب سیر تاریخ آمده است روند جامعه به سوی نظم کشاورزی نمی‌توانست خدایان گوناگون قبایل پراکنده را بپذیرد. پس اعتراض به خدایان قدیم نزد جامعه‌ای پیدا شد که در آستانه وحدت سیاسی بود جامعه یکجانشین یگانه ستایی را می‌طلبید که زرتشت آن را تثبیت کرد و در چنین شرایطی خدایان قدرتمندی مانند اردوی سور آن‌ها را و میترا می‌توانستند برای برتری اهورامزدا خطر آفرین باشند اما هیچ کدام نمی‌توانستند جای اهورامزدا را بگیرند زیرا دوره نیروهای برتر طبیعی که با نیازمندی‌های پایدار قدرت و اعتبار می‌یافتند سپری شده بود و همه نیروها باید در خدای واحد متمرکز می‌شد که بالاتر از نیروهای برتر طبیعی قرار داشت. اما با تمام این اشارات آن‌ها توانست باقی بماند و برای ماندگاری آن‌ها دلایلی می‌توان برشمرد که مهم‌ترین آنها نفوذ عمیق و دیرینه عامه مردم در ساختار طبقاتی کهن آریایی بود.

به اعتقاد دومزیل Dumezil وجود ساختار طبقاتی بود که در زمان زوال هخامنشیان اردشیر دوم را برای ایجاد یک وحدت ملی مجبور ساخت که از نام‌های اهورامزدا، میترا و آن‌ها در سنگ نبشته‌های خود یاد نماید و سرانجام اردوی سور آن‌ها در دین زردشت باقی ماند اما با تغییراتی. پیشینه‌گذاری بود از ورود آن‌ها به ایران تا مقبولیت یافتن او نزد ایرانیان و دیدیم که آن‌ها در ایران به خوبی توانست مجموعه‌ای از وظایف را برعهده بگیرد، از سوی دیگر یکی از ایزدبانوانی است که جایگاه مقدس او در باورهای ایرانیان از مراحل گوناگون گذر خواهد کرد.

تجسم آن‌ها در آبان یشت

تجسم اولیه او زنی است نیرومند، در میان ستارگان به سر می‌برد و گردونه او را چهار اسب می‌کشند باد، تگرگ، باران، ابر...^{۱۵}

وبعدا او زنی است جوان، بلند بالا، زیباچهره، به جواهر آراسته، با طوقی زرین برگردن، گوشواره‌های چهارگوش در گوش، بالا پوش زرین، پرچین، چنین تجسمی احتمالاً نشان از این دارد که تندیس‌هایی از او در دوره هخامنشی بوده است.

این جزئیات ظریف که از آن‌ها در آبان یشت آمده است بدون شک از روی نمونه مجسمه نوشته شده است. بروسوس می‌گوید: اردشیر منومن Menemon اولین کسی است که به ایرانی‌ها آموزش داد که مجسمه‌های شکل انسانی Anthro Pomorphic در معابد بابل، شوش، باکتريا و دمشق بسازند. این مجسمه‌ها احتمالاً از روی نمونه اولیه آن (بابلی) ساخته شده بودند.

و نظر دیگر این است که بندهای ۱۲۳-۱۲۸ نشان‌دهنده این است که گویی سراینده مجسمه‌ای را در پیش داشته‌اند. این بخش شاید در زمان اردشیر دوم که مجسمه‌های اناتیمیست در سراسر شاهنشاهی هخامنشی برپا شده بود سروده شده است. و از طرفی دیگر این توصیف‌های روشن حکایت از آن دارد که از زمان‌های قدیم تندیس‌های

این ایزدبانو در آیین‌های پرستش او وجود داشته است. نخستین بار که نام آن‌ها در کتیبه‌ها به کار می‌رود به دوران هخامنشی می‌رسد. در کتیبه اردشیر دوم هخامنشی در همدان که نام آن‌ها به شکل آن هت ظبط شده است. در آنجا اردشیر می‌گوید:

من اردشیر شاه شاهان، شاه کشورها... این کاخ را به‌خواست اهورامزدا، آن‌ها، میترا بناکردم باشد که اهورامزدا، آن‌ها، میترا از هر بلا بپایند.

اردشیر مراسم تاجگذاری را در پرستشگاه آن‌ها در پارسارگاد انجام داد. الگویی که اردشیر آغاز کرد جانشینانش پیروی کردند. شاهان امپراطوری‌های سلسله بعدی ایرانی نیز به پرستش مثلث مقدس اورمزد، میترا، آن‌ها ادامه دادند. و نیز این سه همراه با ایزد بهرام اصلی‌ترین ایزدان مورد پرستش عامه بودند.

و دیگر شاهان هخامنشی در کتیبه‌های خود تنها از اهورامزدا نام برده بودند. اردشیر، این سنت دیرپا را شکسته و در این کتیبه و دو سنگ نبشته به جا مانده دیگر، به درگاه میترا و آن‌ها نیز نیایش می‌کند او مجسمه‌های شناخته شده را در معابد شهرهای گوناگون مانند بابل، شوش، باکتريا و دمشق قرار داد. بعد از قرار دادن مجسمه‌های اردوی سور در معابد، پرستش آنها را به مردم مقرر داشت. از زردشتیان خواسته شد که این مجسمه‌ها را به عنوان نماینده اردوی سور تکریم کنند.

اردشیر در این راه گام‌های بیشتری برداشت و ایمان خود را به این معبود آشکارتر ساخت و پرستش او و تمثال مجسمه‌اش را به زردشتیان تحمیل کرد. و از طرفی ارتباط اردشیر با معابد آن‌ها باعث شهرت دیرپای این شاه شد. شهرتی که باعث شد خاندان شاهی بعدی اشکانیان، اردشیر را نیای خود بدانند.

پس از برافتادن دودمان هخامنشی، روشن شد که خانواده سلطنتی چه ثروت هنگفتی را صرف نشر آیین نوین کرده بوده‌اند که بعدها می‌بینیم در دوره سلوکیه به دلیل ثروت مورد غارت قرار می‌گیرد.

و از طرف دیگر از این ثروت مادی که بگذریم شهرت ایمان این خاندان را به آن‌ها از احترامی که اردشیر در کتیبه‌های خود برای او دارد می‌توان درک کرد. اسم آن‌ها بی‌درنگ پس از نام اهورا مزدا حتی پیش از اسم میترا بزرگ می‌آید.

به دوره اشکانیان که می‌رسیم نامی از دو پرستشگاه آن‌ها در استخر پارس برده می‌شود که از مراکز مهم دینی بودند و تیرداد اشکانی برای نیالودن آب از سفر دریایی به روم چشم می‌پوشد و همچنین در پرستشگاه آن‌ها تاجگذاری می‌کند.

این روند ادامه می‌یابد تا دوران سلوکیه. در دوره سلوکیه است که با معابدی روبه‌رو هستیم که نه تنها مورد پرستش ایرانیان بلکه غیرایرانیان بوده است. در شهر لیدیه معبدی وجود داشته است که یکی از مردم لیدیه، نام ادراستوس Adrastus بعد از کشته شدن در جنگ شبیه او را از برنز می‌سازند و وقف می‌کنند تا در برابر معبد آرتمیسی ایرانی نصب شود.

و یا بعد از بنیادگذاری شهرهای نوین به دست مهاجرین مقدونی و بازسازی شهرهای کهن به اسلوب یونانی مری بویس در کتاب کیش زردشت از شهری به نام «سه‌ن» نام می‌آورد که فریگیه نام این شهر را تغییر داد و آن را به انتخاب مادر ایرانی خود آپامه Apamea نامید و می‌گویند که علت اصلی این نام‌گذاری علاوه بر کثرت ایرانیان مقیم آنجا وجود پرستشگاه آن‌ها نیز بوده است.

و یکی دیگر از رسوم تماشایی‌تر آن روزگار جشنواره‌های معمول سالیانه به افتخار معتبرترین رب‌النوع شهر بود تردیدی نیست که معبد آن‌ها از همان آغاز بنیادگذاری روز مقدس خودش را داشته است.

در دوره ساسانیان این متولیان پرستشگاه آن‌ها در استخر هستند که پایه‌گذاران یک مرکز سیاسی نوین در ایران شدند. و هنگامی که ساسانیان در راه ایجاد یک دولت مرکزی نیرومند می‌کوشیدند دستگاه دینی در مسیر رسیدن به مرکزیت گام برداشت و آتشکده آن‌ها پایگاه پیدایش دین ملی ساسانیان شد. ساسانیان از آغاز فرمانروایی در استخرشاهی خویش را دارای ماهیتی ایزدی خواندند و چون روحانیون بزرگ پرستشگاه



طاق بستان - آناهیتا سمت چپ در حال ریختن آب به زمین و پادشاه در وسط

معمولی دهکده قابل تشخیص نبود قرار دادند و در این زمان دیگر شکل معابد متفاوت با گذشته و بدون گنبد بود زیرا گنبدهای بزرگ خاص معابد بودند. نکته جالبی که باید ذکر کرد همانندی آناهیتا با ایزدی در چین است. در نامه تزین (دزین) چین ایزدبانوی شناخته شده است که ایزد آب‌هاست و مانند آناهیتا برایش قربانی می‌کردند و سوار بر گردونه‌ای است که او رامی کشند [ماهی‌ها] و نکته قابل اهمیت این است که برای او نیز هر دو گروه مخالف و موافق قربانی می‌کنند و فقط درخواست موافقان را برآورده می‌کرد.

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان گفت آناهیتا برگرفته از فرهنگ‌های دیگر با فرهنگ آریایی درآمیخته شد و توانست در باورهای ایرانیان جای یافته و از اهمیت ایزدان قبل از خود بکاهد و نفوذ و اهمیت آن تا بدان حد رسید که در شهرهای متعدد برایش معابدی برپا شد و در گذر از مراحل گوناگون توانست در کنار اهورامزدا قرار گیرد و باقی بماند و به دلیل نفوذ عمیق و دیرینه در باورهای مردم ماندگار ماند اگر چه سیر یکسانی را نپیمود. در دوره‌ای محبوب‌ترین ایزدان بود که در پرستشگاهش تاجگذاری می‌شد و دوره‌ای برای مقاصد مادی مورد غارت قرار می‌گرفت. در دوره‌ای عاملی بود برای جلوگیری از نفوذ قدرت‌های دیگر و در دوره دیگر عاملی بود برای دستیابی قدرت ولی با تمام این فراز و نشیب‌ها توانست به چنان اهمیتی برسد که از مرزهای ایران بگذرد و در دیار دگر راه یابد به عنوان مثال در ناحیه فیلاولفیا و کولا [آسیای صغیر] آیین پرستش آناهیتا عملاً تبدیل به فرقه‌ای مستقل گردید که تا اندازه‌ای در آیین محلی ادغام شد. و در ایران تا اواخر دوره ساسانیان، یعنی سده ششم ایزد حامی سلسله باقی ماند.

پانوشتها:

- ۱- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۶، راهنمای زبان‌های باستانی ایران، ج ۱، ص ۱۴
- ۲- بویس، مری، ۱۳۷۵، تاریخ کیش زردشت، ج ۱، ص ۹۰
- ۳- همانجا، ج ۲، ص ۲۹۸
- ۴- همانجا، ص ۲۹۹
- ۵- ج ۱، ص ۵۳
- ۶- همانجا، ج ۱، ص ۳۲۲
- ۷- همانجا، ج ۱، ص ۶۰
- ۸- همانجا، ج ۱، ص ۶۱
- ۹- همانجا، ج ۱، ص ۷۱
- ۱۰- بهار، مهرداد، جستاری در فرهنگ ایران، ص ۲۰۰
- ۱۱- بهار، جستاری در فرهنگ ایران
- ۱۲- گیشمن، تاریخ ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۷۵
- ۱۳- همانجا، ص ۱۷۷-۱۷۵
- ۱۴- نیبرگ، آفرینش زینکار، ص ۲۷۱
- ۱۵- همانجا، ص ۳۷

منابع فارسی

- ۱- آموزگار، زاله، ۱۳۷۴، تاریخ اساطیری ایران
- ۲- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، دستور تاریخی زبان فارسی
- ۳- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، راهنمای زبان‌های باستانی ایران
- ۴- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳، ماده‌های فعل‌های فارسی دری
- ۵- اشپیکل، فردریش فون، ۱۳۴۱، عصر اوستا، ترجمه مجید رضی
- ۶- بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، پژوهشی در اساطیر ایران
- ۷- بهار، مهرداد، ۱۳۷۶، جستاری چند در فرهنگ ایران

آناهیتا بودند خود را پرستار ایزد آناهیتا می‌نامیدند. نخستین شاهان ساسانی تنها برگزیده از سوی اهورامزدا نبودند. بر پشت سکه اورمزد یکم فرزند بزرگتر شاپور منظره تاجگذاری وی تصویر شده است که در آن اهورامزدا، میترا و آناهیتا که در آن زمان با همسر بزرگ شاهنشاه بانوی بانوان همگون می‌نمود شهریار کشور را به او واگذار کرده - در آن روزگار پرستشگاه آناهیتا در استخر به نام همسر بزرگ شاپور یکم فرزند اردشیر بانوی بانوان آتور آناهیتا نامیده می‌شد.

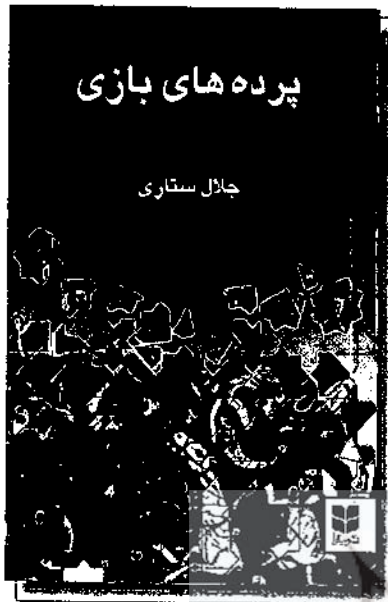
نرسی به نام اهورامزدا و همه ایزدان و الهه آناهیتا بر تخت شاهی ایرانشهر نشست. پرستشگاه دودمان که از سوی غاصبان به کتیر داده شده بود، از نو به شاهنشاه بازگشت. در تصویر ویژه تاجگذاری نرسی در نقش رستم، مظهر قدرت شاهی نه از سوی اهورامزدا بلکه از سوی آناهیتا به او واگذار شده است. که به عقیده لوکونین این کاری بود حساب شده. در نقش و کتیبه اعلام شد که نفوذ غیرقابل تقسیم موبداهورامزدا در همه کارهای دولتی پایان یافته است و در مراسم تاجگذاری این آناهیتا ست که حلقه شاهی را به او می‌دهد. که همان طور که در کتیبه آمده است در دوره ساسانیان آناهیتا تبدیل به حربه سیاسی می‌شود برای کم کردن نفوذ موبدان قدرتمند از حکم کتیر. این در طول دوران ساسانی در حال تغییر است و بستگی دارد به قدرت شاه. در دوره بهرام دوم به کلی فاقد مظهرهای آناهیتاست. مظهرهای آناهیتا از آغاز سده چهارم میلادی و در روزگار شاپور دوم و موبدان اتوریات مهراسیندان رواج بسیار داشته و شکل گل‌ها و میوه‌های گوناگون جلوه می‌کند.

آخرین حجاری ساسانیان از خسرو دوم، در سردطاق بستان نزدیک همدان است که تصویری از اعطای منصب حجاری شده است، دریافت تاج شهریار از اورمزد را نشان داده و در پشت سر او ناهید ایستاده است و به طور نمادین در حال ریختن آب‌های جهان از داخل یک کوزه کوچک است.

و دیگر اشاراتی که از آناهیتا داریم از زمان تاجگذاری یزدگرد سوم در پرستشگاه آناهیتا در استخر است که واپسین تلاش‌ها برای زنده کردن گذشته‌ای می‌باشد که دیگر دوران آن سپری شده بود.

مری بویس در کتاب زرتشتیگری در دوره ایلخانان به روستای کوچکی اشاره می‌کند به نام ترک آباد در گوشه غربی یزد، در تپه‌های اطراف آن معبد بانوی پارس اردوی سور ناهید قرار داشت که شاید نشانگر دلیل این نقطه خاص می‌باشد، دو آتش به این منطقه آورده شد یکی آذرخارا و آتش دیگر که بهرام نامیده می‌شد محبوب‌تر و مورد احترام بود و به احتمال آذر آناهیتا است که از معبدش در استخر نجات داده شده و به این بهشت پنهان آورده شد آنها را در خانه کوچک خشت و گلی که از خانه‌های

تئاتر و اسطوره



○ پرده‌های بازی
○ جلال ستاری
○ انتشارات میترا، ۱۳۷۹

کتاب حاضر، مجموعه مقالاتی است از آقای ستاری در ارتباط با تئریه و تئاتر که در دوره فصلنامه تئاتر (دوره اول و دوم) به چاپ رسیده بود و اینک به صورت مدون عرضه شده است. در این مجموعه، نویسنده بر این باور است که تئاتر زنده‌ترین و اجتماعی‌ترین هنرهای مکتوب برانگیزنده جماعات که بهتر از همه معنویات نهفته مردم و سرزمین و مکتوبات قلبی آنان را به طرزی جاندار باز می‌تاباند و به همین اعتبار، هنری است انقلابی و طلایه‌دار بسیاری از جهش‌ها و خیزش‌های اجتماعی. این نکته قابل توجه است که تئاتر اندیشه‌مند در جهت آرایه مقصود بیشتر از اسطوره‌های جاودان که مشکلات و وسایل و دلمشغولی‌های نوع بشر را مطرح می‌کنند و از این رو تأثیری جادویی و فسونکار دارنده الهام می‌گیرد. به طور مثال در قالب اسطوره‌های کهن از سر و راز تقدیر حکایت می‌کند و به شیوه‌ای نو، سرنوشت بشر را در جهان امروز نمایش می‌دهد و بر اسطوره کهن جامعه‌ای نو می‌پوشاند و آن را از دیدگاه انسان هم عصرما تفسیر و تعبیر می‌کند و همین کار خلاقیتی نو و پرداخت درامی امروزین با الهام از اسطوره‌های دیرین ولی ماندگار است.

در این مورد که آیا اسطوره‌ها زنده می‌مانند و یا می‌میرند، با نقل سخنی از دنی دوروزمون در کتاب «اسطوره‌های عشق» که می‌گوید هنوز شالوده بزرگ‌ترین رمان‌های عشقی در جهان از جمله دکتر ژوگویی باسترناکه لولیتای نایاکوف و غیره اسطوره عشق تریستان و ایزوت است. چنان که گویی عشق کامیاب افسانه نمی‌شود بلکه این عشق نارواکام است که دائماً بیان‌پذیر و شایان توصیف است و پیداست که ادبیات با عشق نامراد پیوند ذاتی و ناگسستی دارد.

نویسنده معتقد است که غرض، تاریخ اسطوره‌شناسی در ادب داستانی ولو به اجمال نیست بلکه به این معنی است که هنوز اسطوره است که برای بعضی پرسش‌ها، پاسخی امیدبخش دارد و تنها مدعیان سبک مایه‌اند که خود را از اسطوره بی‌نیاز می‌دانند و به جز چند مورد استثنایی، قاعده نمایش دادن قصه‌های حماسی و داستان‌های اساطیری یا عرفانی کمابیش با همان ساختار و زبان اصلی بر صحنه تئاتر است و این تولید مجدد احیای فرهنگ ملی پنداشته می‌شود، غافل از اینکه درام‌نویسی با پایه‌های اساطیری یا قصه‌های کهن و حماسه‌های ملی، آفرینشی نو می‌باشد و نه تکرار معلوم.

توان نمایشی ادب داستانی، هزار و یکشب و پیدایی تئاتر غرب، گزارش و نمایش منطبق الطیر در غرب، نقاط مشترک تئریه گردانی و نمایش تراژدی یونان و ... عناوین مورد بحث این کتابند.

اثر حاضر در قطع رقی، به قیمت ۱۳۵۰۰ ریال و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه منتشر شده است.

- ۸- بوریس، مری، ۱۳۷۵، تاریخ کیش زردشت، ۳ ج
- ۹- پورداوود، ابراهیم، یشتها، ج ۱
- ۱۰- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام
- ۱۱- دارمستتر، تفسیر اوستا و ترجمه گاناها، ترجمه محمدعلی لوابی
- ۱۲- کارنوی، آلبرت جوزف، ۱۳۴۱، اساطیر ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی
- ۱۳- کامرون، جورج، گلن، ۱۳۶۵، ایران در سینه دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه
- ۱۴- کریستن سن، آرتورامانول، ۱۳۳۶، کیانیان، ترجمه ذبیح‌الله صفا.
- ۱۵- کریستن سن، آرتورامانول، ۱۳۳۵، مزدآپرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح‌الله صفا.
- ۱۶- صمصامی، محمد، ۱۳۴۶، پیشوندهای زبان فارسی.
- ۱۷- گویری، سوزان، مجله چیستا.
- ۱۸- لوکونین، وک، ۱۳۵۰، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا.
- ۱۹- مقدم، محمد، ۲۵۳۷، جستاری چند در باره مهر و ناهید
- ۲۰- مقدم، محمد، ۱۳۳۲، راهنمای ریشه فعلهای ایرانی در زمان اوستا و فارسی باستان...
- ۲۱- هرن، یاول، ۱۳۷۱، اساس اشتقاق زبان فارسی، ترجمه محمد مقدم
- ۲۲- هنینلز، جان، ۱۳۷۱، شناخت اساطیر ایران، ترجمه زاله آموزگار، احمد تفضلی
- ۲۳- ناس، جان، ۱۳۷۳، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت
- ۲۴- گیرشمن، رمن، ۱۳۴۹، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین
- ۲۵- نیبرگه ساموئل، ۱۳۵۷، آفرینش زیانکار
- ۲۶- چایلد، گوردن، ۱۳۴۶، سیر تاریخ، ترجمه احمد بهمنش
- ۲۷- رضی، هاشم، ۱۳۶۶، تاریخ مطالعات دینهای ایرانی

منابع
خارجی

- 1- Bartolomae, christian , 1961 : Altiranisches wörterbuch
- 2- Benvenist. E: les in Fintifs Avestiques
- 3- Boyce,M.,1992: Zoroastrianism Costa Mesa, California- New York
- 4- Boyce,M.,1985:" Aban Yast", Encyclopdia Iranica, I,London- New York
- 5- Geiger , with, 1974 Grundriss der Iranischen Philologie, Berlinc. 2V.
- 6- Dermesteter. James. The sacred Book of the East
- 7- Lommel: Die Yasts des Avesta
- 8- Horn.Paul: Grundriss der neupersischen Etymologie. 1893. strassborg
- 9- Darmesteter, J., 1892-3 Le Zand-Avesta, Paris.
- 10- Hubschmann , 1895: Persische studien, strassburg.
- 11- Hubschmann . :Grundriss der Neupersischen Etimologie.
- 12- Horn, Paul, 1983: Grundriss der Neupersischen Etimologie, strassburg
- 13- Kanga, Kavassji, 1897: A Practical Grammer of the Avesta language
- 14- Kellens, Jean, 1984: Le verbe AvestiQue. Wisebaden.
- 15- Spiegel, Friedrich , 1970: vergleghende Grammatic Der Altiranischen sprachen
- 16- Darmesteter. James. The sacred Book of the East.
- 17- Darmesteter , Jamrs. 1883: Etudes Iraniennes.
- 18- Jackson, williams, 1982: Avesta Grammar
- 19- Ghillian.A. 1939: Essai sur La Langue parthe